

فرا ترکیب نتایج واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی: واقعیت یا توهم

ابوعلی و دادهیر*

چکیده

امروزه در حالی که فراتحلیل (meta-analysis) یا سنتز نتایج پژوهش‌های کمی و آماری از بدنه دانش و پیشینه پهن‌دامنه‌ای برخوردار است، فراتحلیل یا فراترکیب (meta-synthesis) در واکاوی‌های کیفی همچنان مرحله طفولیت و نمو خود را سپری می‌کند. به رغم توسعه و فراگیری واکاوی‌های کیفی در علوم اجتماعی و رفتاری و بسط روزافزون بدنه دانش و پیشینه مطالعات فرهنگی همچنان تردیدها و ابهام‌هایی در خصوص عقلانیت، امکان‌پذیری فراترکیب نتایج واکاوی‌های کیفی مطرح می‌شود. ضمن بازنگری در ماهیت و ویژگی‌های واکاوی‌های کیفی و معرفی تلاش‌های صورت گرفته برای سنتز نتایج این نوع مطالعات از جمله مفاهیم و روش‌های فرامطالعه و متاتنوگرافی، این مقاله توجه ما را به این نکته اساسی جلب می‌کند که زمان مناسب برای

انجام مطالعات ترکیبی و سنتز در نتایج و یافته‌های پژوهش‌های کیفی فرا رسیده است و این نوع حرکت‌ها و تلاش‌ها در علوم اجتماعی - فرهنگی به ویژه حوزه مطالعات فرهنگی دیگر بی‌ربط به نظر نمی‌رسند. این مقاله به طور خاص تأملی است درباره این پرسش کلیدی و مناقشه‌برانگیز که آیا در مطالعات فرهنگی و واکاوی‌های کیفی، مناسب‌تر یا فراترکیب نتایج، داده‌ها و شواهد که عمدتاً به شکل روایت و یا متن هستند، عملاً ممکن است؟ به علاوه، این مقاله بایسته‌ها و ملاحظات روش‌شناختی خاصی را برای عمل فراترکیب در مطالعات فرهنگی و واکاوی‌های کیفی پیشنهادهایی ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: مطالعات فرهنگی، واکاوی کیفی، فراترکیب، متاتنوگرافی، بازنگری سیستماتیک، فراتحلیل.

«آماره‌ها، صرفاً تبدیل‌های عددی برای داده‌ها نیستند، بلکه ابزارهای نمایش ادبی نیز هستند که می‌توان آنها را در حکم نمایش‌هایی دراماتیک برای یک اجتماع علمی تلقی کرد.»

(آر. پی. گفرت^۱، ۴۷: ۱۹۸۸)

به رغم تصور شماری از ما، واکاوی‌های کیفی نه در امتداد یا در توالی واکاوی‌های کمی نیستند، در مقابل و یا جایگزین آنها هم نیستند، بلکه این نوع کندوکاوها و جستارها در واقع موازی و به نوعی همپا و هم‌ارز واکاوی‌های کمی‌اند. از این رو، دیگر نمی‌توان واکاوی‌های کیفی را برادر ناتنی، کوچک‌تر و ضعیف‌تر واکاوی‌های کیفی تلقی کرد (دنزین، ۲۰۰۵). نگاهی به تحولات فکری و روش‌شناختی چند دهه گذشته در علوم اجتماعی-فرهنگی و رفتاری نشانگر آن است که جستارها و پژوهش‌های کیفی به نحوی هویت و موجودیت خود را صورت‌بندی و تثبیت کرده و در اجتماعات داخل و خارج از آکادمیا و در میان خط‌مشی‌گذاران اجتماعی-فرهنگی و امور عام‌المنفعه مقبولیت و مشروعیت چشمگیری پیدا کرده است. افزون بر این، امروزه پژوهشگران کیفی مجامع، محافل، امکانات، ابزارها و نشریه‌های خاصی را برای عقلانی‌سازی و مشروعیت‌سازی دانش و اطلاعات خلق شده، شبکه‌سازی اجتماعی، تقویت اجتماعات علمی-حرفه‌ای، انجام فعالیت‌های اقامه دعوی^۲، تبادل آرا و نشر آثار و پژوهش‌های خودشان در اختیار دارند. در نتیجه، بدنه دانش، پیشینه پژوهشی و داده‌ها و شواهد پهن‌دامنه و نسبتاً مسوطی با توسل بر رویکرد روش‌شناختی کیفی شکل گرفته

است. صرف‌نظر از این واقعیت که خاستگاه و ریشه‌های فکری و عملی واکاوی‌های کیفی به کاوش‌ها و روش‌های آنترپولوژیک و مطالعات فرهنگی برمی‌گردد، امروزه دیگر نمی‌توان این نوع از مطالعات و واکاوی‌ها را صرفاً در علم آنترپولوژی و مطالعات فرهنگی جستجو کرد و پای این ژانر از واکاوی‌ها به بسیاری از حوزه‌ها و رشته‌های داخل و خارج از آکادمیا از جمله پرستاری، مامایی، سلامت عمومی، بهداشت باروری، پزشکی، جمعیت‌شناسی، علوم تربیتی، مطالعات سازمانی، مدیریت و بازاریابی باز شده است. با توجه به توسعه و فراگیری واکاوی‌های کیفی و بسط روزافزون بدنه دانش و پیشینه پژوهشی آن در مردم‌شناسی، مطالعات فرهنگی و سایر رشته‌های دانشگاهی در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی، این مقاله تلاشی است برای معرفی، ظرفیت‌سنجی و انجام عمل‌سنجی یا ترکیب در نتایج واکاوی‌ها و پژوهش‌های کیفی. به طور مشخص، این مقاله چکیده تکاپویی است برای امکان‌سنجی مطالعات فراترکیبی یا متاستنز در نتایج و یافته‌های واکاوی‌های کیفی و الزامات، بایسته‌ها، ویژگی‌ها و چالش‌های خاص آن در واکاوی‌های کیفی، جایی که یافته‌ها و نتایج به دست آمده بر شناخت و فهم ما از تجارب زیسته مختلف افراد استوار است. بنابراین هدف اصلی این مقاله معرفی رویکرد روش‌شناسی کیفی و روش‌ها و فنون آن نیست، بلکه درباره چشم‌اندازی فراخ‌تر و فراتر و گامی جلوتر است. فی‌الواقع این مقاله درباره فرارزشیابی^۳ و یا مطالعه کیفی است. هدف از نگارش این مقاله جستجو برای پاسخ یا پاسخ‌هایی مناسب

پژوهش‌های کیفی از حیث هستی‌شناختی ایدئالیست و ذهنی‌نگر و از نظر معرفت‌شناختی برساخت‌گرایانه و نسبی‌نگر هستند. این پارادایم از بعد روش‌شناختی بر روش‌ها و فنونی برای کسب شناخت تأکید می‌کند که به شکلی بی‌واسطه و مبتنی بر مشاهده، ویژگی‌ها و معانی خاص و بی‌همتای کنشگران انسانی را در زندگی اجتماعی - فرهنگی کشف می‌کنند و متبلور می‌سازند.

منبع مباحث آن (بخش بحث و نتیجه‌گیری) پایان می‌پذیرد.

سیمایی کلی از واکاوی‌های کمی، کیفی و ترکیبی (آمیخته)

در واکاوی‌های کمی یا آنچه «پارادایم اول روش‌شناختی» نامیده می‌شود، واکاوی یا پژوهش فرایندی سازمان‌یافته، عینی، صوری، سیستماتیک و روش‌مند است که در آن داده‌های عددی^۵ برای کمی‌سازی پدیده‌ها، وقایع و تجارب و حصول به نتایج مطلوب به کار می‌رود. در این رویکرد، اعتبارسنجی و راستی‌آزمایی فرضیه‌ها بر پایه شواهد تجربی است و تبیین‌هایی که پشتوانه تجربی پیدا می‌کنند، در صورت قابلیت تکرار^۶ یا آزمون تجربی مجدد (احراز اعتبار بیرونی^۷) تأیید می‌شوند. رویکرد

برای این سؤال کلیدی است که چگونه می‌توان یافته‌ها و شواهد به دست آمده از واکاوی‌های کیفی و مطالعات کیفی را سنتز کرد (فرا ترکیب)، در حالی که در این واکاوی‌ها داده‌ها و شواهد ماهیتی تکاملی و انعطاف‌پذیر و شکلی غیر عددی (روایت‌گونه) دارند. من حیث‌المجموع، این مقاله در پی فضا سازی، طرح سؤال درباره و معرفی و کشف امکانات، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها و محدودیت‌های واکاوی‌های کیفی برای طراحی و انجام متاستز یا انواع بازنگری‌های سیستماتیک و مطالعات ترکیبی و سایر مفاهیم و مباحث مرتبط در چارچوب بدنه دانش و پیشینه پژوهش‌های کیفی و مطالعات فرهنگی است.

برای نیل به اهداف مذکور، این مقاله در شش بخش اصلی سازماندهی و تدوین شده است. مقاله ابتدا طرحواره‌ای کلی^۸ از پارادایم‌های عمده و ویژگی‌ها و مرزهای آنها در علوم اجتماعی - فرهنگی ارائه می‌کند. سپس در بخش دوم مقاله ماهیت، ویژگی‌ها و چالش‌های مربوط به فرا ترکیب در مطالعات فرهنگی و واکاوی‌های کیفی خلاصه‌وار بیان می‌شود. در بخش دوم مقاله مهم‌ترین آثار و تأملات مربوط به این حیطه مطالعاتی مرور می‌شود. در بخش‌های سوم و چهارم مقاله به ترتیب چگونگی طراحی و چارچوب‌بخشی به مطالعات فرا ترکیبی و انواع مطالعات فرا ترکیبی بحث و بررسی می‌شوند. بخش پنجم مقاله به مهم‌ترین تنگناها و محدودیت‌های مطالعات فرا ترکیبی در واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی می‌پردازد. و در نهایت این مقاله بازنگرانه (مروری) با تأملات و نتایج کلی

آنالیز، تفسیر و ارائه داده‌ها و شواهد عددی و متریک^۱ بهره می‌برد (تشکری و تدلی، ۱۹۹۸؛ تدلی و تشکری، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹). صاحب‌نظران و روش‌شناسان متفق‌القول معتقدند که تقریباً از اواسط دهه ۱۹۷۰ فراتحلیل و بازنگری (مرور) سیستماتیک به یکی از مهم‌ترین، کارآمدترین و رایج‌ترین روش‌ها و یا استراتژی‌ها برای مدیریت بحران در روش‌شناسی کمی در علوم اجتماعی و رفتاری بدل شده است. در مجموع، فراتحلیل از طریق ادغام و ترکیب کمی مطالعات پژوهشی و مداخله‌ای و مدیریت نتایج و شواهد ناهمگون و بعضاً ناهمخوان به دست آمده از واکاوی‌های کمی به این هدف نائل آمده است (رزنتال، ۱۹۹۱؛ رزنتال و دیماتئو، ۲۰۰۱؛ هانتر و اشمیت، ۲۰۰۴؛ لیتل و همکاران، ۲۰۰۸).

در مقابل، واکاوی کیفی یا آنچه «پارادایم دوم روش‌شناختی» نامیده می‌شود، واکاوی یا پژوهش فرایند یا جریان‌ی میان‌رشته‌ای، چندپارادایمی، چندروشی، تفسیری و طبیعت‌گرایانه است که امکان بررسی عمیق و معنی‌دار پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی را فراهم می‌کند (فلیک، ۱۳۸۶). طبق نظر انسلم اشتراوس و جولیت کرین^۱، هر نوع پژوهشی که یافته‌ها و نتایج حاصل از آن از طریق آماری یا سایر شیوه‌های کمی‌سازی کسب نشده باشد، پژوهشی کیفی است. پژوهش کیفی می‌تواند هر گونه واکاوی و تعمق در زندگی، تجربیات زیسته یا سپری‌شده، رفتارها، هیجانات، احساسات مردم و همین‌طور عملکرد سازمانی، نهضت‌های اجتماعی، پدیده‌های فرهنگی و تعامل‌های میان‌ملت‌ها را در برگیرد (اشتراوس و کرین، ۱۱-۱۰: ۱۹۹۸).

از نظر معرفت‌شناسی واکاوی‌های کمی بر رویکردی پوزیتیویستی و نئوپوزیتیویستی مبتنی است و در آن بر وحدت رویه در کسب شناخت میان تمامی ساحت‌ها و شاخه‌های علوم تصریح می‌شود. به لحاظ روش‌شناختی این پارادایم از روش‌ها و فنون جهان‌شمول، دقیق و سیستماتیک در فرایندهای گردآوری، آنالیز، تفسیر و ارائه داده‌ها و شواهد عددی و متریک بهره می‌برد.

روش‌شناختی کمی و فنون برخاسته از آن بیش و کم به بستر یا زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افراد تحت مطالعه بی‌اعتناست و در آن بهای چندانی به فرایندهای فهم و تجارب زیسته افراد و فعالیت‌های معنی‌بخشی آنان در زندگی روزمره داده نمی‌شود (فرایند بسترزدایی^۲). این پارادایم از حیث روش‌شناختی بر ماهیت عینی هستارها تأکید دارد و موضعی عمدتاً رئالیستی نسبت به آنها اتخاذ می‌کند. از نظر معرفت‌شناسی واکاوی‌های کمی بر رویکردی پوزیتیویستی و نئوپوزیتیویستی^۳ مبتنی است و در آن بر وحدت رویه در کسب شناخت میان تمامی ساحت‌ها و شاخه‌های علوم تصریح می‌شود. در نهایت، به لحاظ روش‌شناختی این پارادایم از روش‌ها و فنون جهان‌شمول، دقیق و سیستماتیک در فرایندهای گردآوری،

این رویکرد از محیط و شرایط طبیعی به مثابه منبعی برای داده و خلق آن استفاده می‌شود و پژوهشگران کیفی همواره در تلاش‌اند شرایط را آن‌چنانچه هست، مشاهده، توصیف و تفسیر نمایند. پاتن^{۱۳} این موضوع را بی‌طرفی همدلانه^{۱۴} پژوهشگر نامیده است.

به طور خلاصه، داده‌ها و شواهد کیفی به منظور کشف و تفسیر و نیل به بینشی عمیق از معانی ذهنی که افراد برای وقایع، موقعیت‌ها، فرایندها و ساختارهای زندگی اجتماعی خود قائل‌اند و ارتباط بالقوه‌ای که این معانی با جهان اجتماعی پیرامون دارند، گردآوری یا به تعبیر لین ریچاردز^{۱۵} ساخته و خلق می‌شوند (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۴؛ ریچاردز، ۲۰۰۴). من‌حیث‌المجموع، در رویکرد روش‌شناختی کیفی بر روش‌ها و یا استراتژی‌هایی تأکید می‌شود که جهان اجتماعی برساخته، فهم، سنخ‌بندی و در نهایت روایت می‌شود. لذا این رویکرد نسبت به بستر اجتماعی فرهنگی و سیاسی که افراد به کنش‌های خود در زندگی روزمره معنی می‌بخشند، بی‌اعتنا نیست. پژوهش کیفی با بسیاری از رویکردهای فلسفی و معرفت‌شناختی در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی از جمله رویکردهای خلاق کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی، اتنومتدولوژی، هرمنوتیک و برساخت‌گرایی اجتماعی - فرهنگی پیوند نزدیکی دارند. به طور خلاصه، پژوهش‌های کیفی از حیث هستی‌شناختی ایدئالیست و ذهنی‌نگر و از نظر معرفت‌شناختی برساخت‌گرایانه و نسبی‌نگر هستند. این پارادایم از بعد روش‌شناختی بر روش‌ها و فنونی برای کسب شناخت تأکید می‌کند که به مشکلی بی‌واسطه و مبتنی بر

به کارگیری روش‌های کیفی به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که بسیاری از ساحت‌ها و زوایای جهان اجتماعی - فرهنگی و ماهیت برساخت‌گرایانه آنها از جمله تجربیات زندگی روزمره، کنش‌ها، برداشت‌ها و باورهای افراد مشارکت‌کننده و معنی و اهمیت شیوه‌هایی را که در فرایندها، نهادها، گفتمان‌ها و روابط اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند، درک کند. در یک برداشت ساده، پژوهش کیفی روش فهم و یادگیری درباره تجارب مختلف زیسته افراد در زندگی اجتماعی - فرهنگی روزمره‌شان از منظر و یا به روایت خود آنهاست. با توجه به این نکته که هر یک از ما از منظر خود تجارب زندگی اجتماعی روزمره را کسب می‌کنیم، هر یک از ما واقعیت‌های متفاوتی را تجربه و روایت می‌کنیم (میسون، ۲۰۰۲؛ کراوس، ۲۰۰۵). همان‌طور که نورمن دنزین و ایوونا لینکلن^{۱۶} به درستی تأکید می‌کنند: «پژوهش کیفی ماهیتی فرایندمحور» دارد و یافته‌ها و نتایج به دست آمده از آن در حقیقت همان برساخته و تکوین واقعی خود فرایند پژوهش است. «پژوهشگران کیفی بر ماهیت برساخته شده واقعیت از حیث اجتماعی - فرهنگی، نسبت صمیمی و نزدیک بین پژوهشگر و آنچه مطالعه می‌شود [فاعل و موضوع یا مفعول‌شناختی] و قید و بندهای وضعیتی که به پژوهش شکل می‌دهد، تأکید دارند» (دنزین و لینکلن، ۳۴-۳۵: ۲۰۰۴). به عبارت دیگر، در جریان پژوهش شناسا و شناسه به طور مداوم با همدیگر در تماس و تعامل‌اند و معرفت از طریق معنایی که افراد به پدیده‌های تحت مطالعه نسبت می‌دهند، کسب می‌شود. در

مشاهده، ویژگی‌ها و معانی خاص و بی‌همتای کنشگران انسانی را در زندگی اجتماعی - فرهنگی کشف می‌کنند و متبلور می‌سازند (برای مثال، مطالعات اتنوگرافیک). این نوع واکاوی منجر به خلق داده، شواهد و یافته‌هایی می‌شود که ماهیتی غیرعددی (عمدتاً روایت‌گونه^{۱۶}) دارند (تدلی و تشکری، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹). تصور بر این است که متاستز و بازنگری سیستماتیک در پژوهش‌های کیفی، استراتژی یا راهکار مناسبی برای سنتز و همین‌طور معنی‌بخشی و مشروعیت‌بخشی بیشتر به نتایج و شواهد به دست آمده از واکاوی‌های کیفی ارائه می‌کند. این در واقع موضوع بحث مقاله حاضر است.

در «پارادایم سوم روش‌شناختی» در علوم اجتماعی و مطالعات رفتاری، که با عناوین و اصطلاحات مختلفی مانند «پراگماتیسم روش‌شناختی»، «روش‌های ترکیبی»، «روش‌شناسی ترکیبی» و «آمیخته‌های روش‌شناختی» نام‌گذاری

در رویکرد روش‌شناسی ترکیبی (آمیخته)، پژوهش ماهیت چندروشی و انعطاف‌پذیری دارد و مشتمل بر مفروضات و آزمون‌های فلسفی خاصی است که طراحی، روش‌ها و فنون گردآوری داده‌ها و اطلاعات و همچنین روش‌های تحلیل و تفسیر آنها را نوبری و تعیین می‌کنند. به طور مشخص، در این رویکرد با توسل به پارادایمی پراگماتیستی روش‌های کیفی و کمی در تمامی فازها یا مراحل مختلف فرایند پژوهش با یکدیگر ترکیب می‌شوند. برای مثال، در مرحله نمونه‌گیری مطالعه‌ای اجتماعی - فرهنگی می‌توان از یک رویکرد یا استراتژی ترکیبی (نمونه‌گیری احتمالی و غیراحتمالی یا کیفی) سود جست (تدلی و یو، ۲۰۰۷). فلسفه پراگماتیسم در رویکرد روش‌شناسی ترکیبی به منزله آن است که این رویکرد صرفاً به جهان‌بینی یا پارادایم هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاصی مقید و پایبند نیست. از

پارادایم روش‌شناختی	فرض / موضع هستی‌شناختی	فرض / موضع معرفت‌شناختی	فرض / موضع روش‌شناختی	نوع داده‌ها و شواهد	آنالیز داده‌ها و شواهد
پارادایم اول: کمی	رنالیسم	پوزیتیویسم و نئوپوزیتیویسم	روش‌مندانه و نظام‌مند	عددی	استراتژی‌های آماری
پارادایم دوم: کیفی	ایدئالیسم	برساخت‌گرایی	خلاقانه و اتنوگرافیک	غیرعددی (روایت)	استراتژی‌های انشایی
پارادایم سوم: ترکیبی	رنالیسم، ایدئالیسم	پوزیتیویسم، برساخت‌گرایی	پراگماتیسم	عددی و غیرعددی	استراتژی‌های آماری و مضمونی - انشایی

جدول ۱: طرحواره‌ای کلی از پارادایم‌های واکاوی در علوم اجتماعی - فرهنگی.

شده است (تشکری و تدلی، ۱۹۹۸؛ کرسول، ۲۰۰۹؛ تدلی و تشکری، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹)، بر هم‌زیستی^{۱۷}، انطباق‌پذیری^{۱۸} و در نهایت ترکیب پژوهش‌های کمی و کیفی تصریح می‌شود.

این نظر، روش‌ها صرفاً مجموعه‌انبوهی از فنون و ابزارها هستند و پژوهشگران باید از هر روشی که به تحقق اهداف پژوهشی آنها کمک می‌کند، استفاده کنند، صرف‌نظر از خاستگاه پارادایمی و

عددی و هم داده‌ها و شواهد غیر عددی (روایت) خلق، تحلیل و تفسیر می‌شوند (تدلی و تشکری، ۱۹۹۸، ۲۰۰۹).

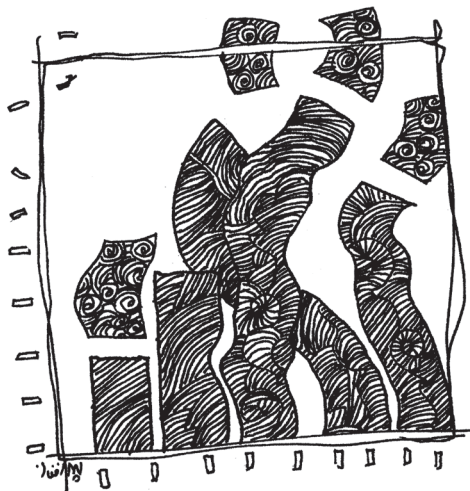
در مجموع، همان طور که جدول ۱ خلاصه‌وار نشان می‌دهد سه پارادایم واکاوی بر مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و رویه‌ها و ویژگی‌های خاص خود در مطالعات اجتماعی - فرهنگی تأکید دارند. هر سه پارادایم به رغم آن که وجوه اشتراک یا همپوشانی‌هایی دارند، مرزها و محدوده‌های نسبتاً مشخصی دارند (نوعی خودآیینی). با این حال، این به منزله آن نیست که یک پارادایم ناقص، جایگزین و حتی امتداد و توالی پارادایم دیگری است. با نگاهی واقع‌بینانه می‌توان گفت در عصر حاضر ما شاهد حضور و همزیستی پارادایم‌های روش‌شناختی چندگانه و متنوع در حیطه واکاوی‌های اجتماعی - فرهنگی هستیم.

فرا ترکیب در واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی

در چند دهه گذشته، به ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، واکاوی‌های کیفی بر فراز موجی از محبوبیت، سوار شده و علاقه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. این موضوع به توسعه و گسترش پژوهش‌های کیفی در بسیاری از زمینه‌ها منجر شده است. گسترش روزافزون پژوهش‌های کیفی با تعمیق فهم جمعی، تجارب زیسته و استراتژی‌ها و فعالیت‌های معنی‌بخشی کنشگران در زندگی روزمره عملاً به رشد و توسعه علوم اجتماعی

بنیان‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن. به باور صاحب‌نظران این رویکرد از جمله عباس تشکری و چارلز تدلی (۱۹۹۸، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹)، جی. دابلیو کرسول و همکارانش (۲۰۰۳) هیچ یک از پژوهش‌های کمی و کیفی فی‌نفسه برای ارائه آنالیز کامل و بی‌نقصی از پدیده‌های اجتماعی فرهنگی و رفتاری کافی نیستند زیرا هر کدام از آنها نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند. در نتیجه، پژوهش‌های کمی و کیفی فقط در صورت ترکیب با یکدیگر قادرند به نتایج مطلوبی نائل شوند. از این نظر، پژوهش‌های کیفی و کمی نه در امتداد هم هستند و نه مقابل یا جایگزین هم، بلکه موازی، مکمل و در کنار هم هستند. پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی و رفتاری پیچیده‌ای که در زندگی خود با آنها درگیر هستیم، فقط زمانی قابل فهم و دریافت کامل و دقیق‌ترند که ما از قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و نقاط قوت هر دو رویکرد روش‌شناختی کمی و کیفی استفاده کنیم. به عبارتی دیگر، اتخاذ رویکرد روش‌شناختی ترکیبی به ما کمک می‌کند تا به پرسش‌های پژوهشی‌ای پاسخ دهیم که نمی‌توانیم با اتکای صرف بر یکی از روش‌های کمی یا کیفی به طرز شایسته‌ای از عهده آن برآیم. پارادایم سوم روش‌شناختی به لحاظ هستی‌شناختی به نحوی بر هر دو موضع رئالیسم و ایدئالیسم تأکید می‌کنند و بر هر دو بعد عینی و ذهنی هستارها توجه دارد. طرفداران این پارادایم از حیث معرفت‌شناسی مواضع برساخت‌گرایانه و پوزیتیویستی را همزمان اتخاذ و به لحاظ روش‌شناختی پراگماتیسمی عمل می‌کنند. در این نوع واکاوی هم داده‌ها و شواهد

و رفتاری منجر شده است (دنزین، ۲۰۰۵؛ فلیک، ۱۳۸۶). امروزه، نگاهی کیفی به مسائل و پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی و رفتاری به شکل فزاینده‌ای در حال بسط و گسترش فنون، مرزهای شناختی و گستره شمول خود است. در نتیجه، در علوم اجتماعی - فرهنگی و رفتاری بدنه دانش و پیشینه پژوهشی قابل توجهی با توسل به روش‌های پژوهش کیفی شکل گرفته است. البته توسعه و رواج واکاوی‌های کیفی در علوم اجتماعی - فرهنگی با موانع، چالش‌ها، مجادلات و مباحث زیادی همراه بوده است (دنزین، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵). یکی از مهم‌ترین این مباحث و چالش‌ها، بحث انباشتگی ضعیف و امکان‌پذیری و چگونگی تطبیق، ترکیب و کسب برابندی تفسیری از نتایج واکاوی‌های اولیه کیفی است. بنابراین، این که چگونه می‌توان سنتزی مناسب از نتایج واکاوی‌های کیفی را در حیطه‌ای خاص (برای مثال، مرتبط با یک سؤال پژوهشی) کسب کرد و به نحوی مناسب آن را به جامعه و سایر گروه‌های ذی‌نفع از جمله خط‌مشی‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان مداخله‌های اجتماعی - فرهنگی و عام‌المنفعه ترجمه و تفهیم کرد، محل بحث و مناقشه جدی است. در نتیجه، در دو دهه گذشته تلاش‌های زیادی برای معرفی ماهیت، ویژگی‌ها، کاربردها، چالش‌ها و مهم‌تر از همه امکان‌پذیری^{۱۹} عمل فراترکیب در نتایج واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی صورت گرفته است. آثار ساندلوسکی (۱۹۹۷)، پترسون و همکاران (۲۰۰۱)، دوپل (۲۰۰۳)، باروسو و همکاران (۲۰۰۳)، جونز (۲۰۰۴)، زیمر (۲۰۰۶)، ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) و فینفگلد -



پژوهش‌های کیفی را طوری طراحی کرد که معتبر و قابل اعتماد باشد و با منابع و شواهد موجود انطباق و برازش بالایی داشته باشد؟

● چگونه می‌توان جستجوی جامعی برای گزارش‌های مربوط به پژوهش‌های کیفی را در یک حیطه پژوهشی ترتیب داد؟

● چگونه می‌توان ارزیابی‌های مستدل از گزارش‌های پژوهشی مستخرج از مطالعات و واکاوی‌های کیفی انجام داد؟

● چگونه می‌توان نتایج و یافته‌های پژوهشی را در میان گزارش مستخرج از مطالعات کیفی تطبیق داد و طبقه‌بندی کرد؟

● چگونه می‌توان رویکردهای روش‌شناختی مناسب برای بررسی محتوا و شکل یافته‌ها و نتایج مربوط به پژوهش‌های کیفی را در این گزارش‌ها انتخاب کرد؟

● چگونه می‌توان فنون مربوط به فراتخلیص و فراترکیب را برای تلفیق نتایج پژوهش‌های کیفی به کار برد؟

فراترکیب کیفی، تلفیقی تفسیری از نتایج کیفی است که بیشتر بر سنتزهای تفسیری داده‌ها و شواهد مبتنی است.

کانیت (۲۰۱۰) را می‌توان در زمره مهم‌ترین این تلاش‌ها و تأملات قلمداد کرد.

در مجموع، به نظر می‌رسد که برپایی نظام خاصی برای تطبیق، ترکیب و سنتز نتایج به دست آمده از واکاوی‌های کیفی ضمن آن که به قابلیت‌ها و مهارت‌های روش‌شناختی^{۲۰} خاصی در پژوهشگر کیفی بستگی دارد، مستلزم مدیریت و پاسخگویی به موضوعات و سؤالات کلیدی زیر است. تأملی در موارد زیر نشان می‌دهد که به رغم تفاوت‌های جدی پژوهش‌های کیفی و کمی و تمایز معنی‌دار آنها از نظر هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و نوع داده‌ها و شواهد قابل ارائه، وجوه تشابهی بین استراتژی‌های تطبیق، ترکیب و تفسیر پژوهش‌های کیفی (فراترکیب) و کمی (فراتحلیل) وجود دارد. مهم‌ترین این محورها و سؤالات عبارت‌اند از:

● چگونه می‌توان سنتز نتایج واکاوی کیفی را در چارچوب یا تصویر بزرگ‌تری از پژوهش کیفی، برابند پژوهشی و کاربرد یا مصرف پژوهش و اعمال مبتنی بر شواهد تعریف و جاسازی کرد؟

● چگونه می‌توان اقدامات معطوف به سنتز نتایج پژوهش کیفی را به فعالیت‌های مربوط به خوانش و نگارش آثار پژوهشی پیوند زد؟

● چگونه می‌توان برابند (سنتز) پژوهش‌های کیفی را از سایر اشکال واکاوی و پژوهش در علوم اجتماعی فرهنگی و رفتاری تمییز داد؟

● چگونه می‌توان موضوعات و اهداف پژوهشی مهم برای یک مطالعه ترکیبی یا ناظر به سنتز نتایج واکاوی‌های کیفی اولیه را تدوین کرد؟

● چگونه می‌توان مطالعات مربوط به سنتز

● چگونه می‌توان اعتبار مطالعات ترکیبی و سنتز واکاوی‌ها و پژوهش‌های کیفی را به حداکثر رساند؟

● چگونه می‌توان نتایج مطالعات ترکیبی و ناظر بر سنتز نتایج پژوهش‌های کیفی را به صورت رویه‌هایی اثربخش، جذاب و مخاطب‌پسند ارائه کرد (ساندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷).

برای مدیریت و پاسخگویی به سؤالات کلیدی فوق، تلاش‌ها و اقدامات پهن‌دامنه‌ای توسط صاحب‌نظران، پژوهشگران و فراترکیب‌گران کیفی از جمله مارگارت ساندلوسکی و جولیا باروسو و سایر همکارانش صورت گرفته است (اسمیت، ۲۰۰۴؛ ساندلوسکی و همکاران، ۱۹۹۷، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷). این مساعی و اقدامات عمدتاً بر توسعه و ارائه معیارها، قواعد و جعبه ابزارهای روش‌شناختی ویژه‌ای برای تطبیق، برابند و پایش و گزارش نتایج منبعث از واکاوی‌های کیفی، البته با اقتدا به اصول، بایسته‌ها و ملاحظات زیر متمرکز بوده است. در مجموع، فرض بر این

واکاوی کیفی یا آنچه پارادایم دوم روش‌شناختی نامیده می‌شود، واکاوی یا پژوهش فرایند یا جریانی میان‌رشته‌ای، چندپارادایمی، چندروشی، تفسیری و طبیعت‌گرایانه است که امکان بررسی عمیق و معنی‌دار پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی را فراهم می‌کند.

است که اقدامات و فعالیت‌های مربوط به سنتز نتایج پژوهش‌های کیفی باید به نحوی انجام شود که:

● از مفروضات پارادایمی این نوع واکاوی‌ها از جمله مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی (تدلی و تشکری، ۲۰۰۹؛ بلیکی، ۱۳۸۴، ۲۰۰۷) تخطی نکند و انسجام و یا جامعیت گزارش‌های پژوهشی پژوهشگر یا فراترکیب‌گر را به هم نریزد.

● نه ماهیت انعطاف‌پذیر، پویا و چرخشی سنتز پژوهش‌های کیفی را زیر سؤال برد و نه ویژگی سیستماتیک، مشاهده‌محور، موشکافانه و دقیق آن را.

● به تمامی قضاوت‌ها و بازنگری‌هایی که پژوهشگر کیفی انجام می‌دهد، شفافیت و صراحت بیشتری ببخشد و یا آنها را تبیین نماید. ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) بر این باورند که اقتدا و پایبندی به اصول فوق پژوهشگران و فراترکیب‌گران مطالعه کیفی را در موقعیتی قرار می‌دهد که از ماهیت، بینش و ویژگی‌های خاص پژوهش‌های کیفی از جمله بینش بازاندیشی و انتقادی این پژوهش‌ها و ماهیت پیوسته پدیداری طرح‌های آن صیانت کنند و بتوانند از ارائه تفاسیر غلط و غیرواقعی از نتایج پژوهش و تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در آن اجتناب کنند.

به رغم تلاش پژوهشگران برای تعریف و برپایی اصول فوق‌الذکر، مسیر سنتز نتایج به دست آمده از واکاوی‌های کیفی همواره با ناهمواری‌هایی روبه‌رو بوده و این موضوع محلی برای مباحث و مجادلات صاحب‌نظران

وضعیتی قرار می‌گیرد که به صورت نمایی رشد می‌کند. این شرایط به سهم خود بر دشواری و لغزندگی مضاعف مسیر یا مسیرهایی که به سنتز نتایج واکاوی‌های کیفی منتهی می‌شود، می‌افزاید.

● سنتز واکاوی‌های کیفی ارزش پژوهش

بوده است. این مباحث عمدتاً به این سؤال کلیدی برمی‌گردد که: «چگونه می‌توان در نتایج واکاوی‌های کیفی و مطالعات ترکیبی به یک سنتز یا ترکیب به معنی واقعی کلمه دست زد؟» برخی از مهم‌ترین این مباحث و مجادلات در اینجا طرح می‌شود.

نسبی باوری پست‌مدرن	رنالیسم اعمال مبتنی بر شواهد
سنتز پژوهش‌های کیفی	

نمودار ۱: نیروهای رقیب در سنتز پژوهش‌های کیفی (ساندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷).

کیفی و اقدامات مربوط به سنتز نتایج را ارتقا می‌بخشد. طرفداران این نوع سنتز آن را شیوه مؤثری می‌دانند که قادر است پژوهش‌های کیفی را در جریان اصلی واکاوی‌های علمی و عملی قرار دهد یا به نحوی آن را به نهضت یا جنبش «اعمال مبتنی بر شواهد»^{۳۳} در حیطه‌های مختلف علوم (برای مثال، پزشکی مبتنی بر شواهد) پیوند زند. این به سهم خود رسمیت و مشروعیت بیشتری به کاربرد پژوهش‌های کیفی می‌دهد. سنتز واکاوی‌ها و پژوهش‌های کیفی فرصتی است طلایی برای تقویت عقلانیت، ارزش مصرفی، قدرت و مشروعیت نتایج و دانش تولید شده توسط این واکاوی‌ها (اصل قدرشناسی و مشروعیت‌بخشی)^{۳۴}.

● در مقابل، شماری معتقدند که حتی فکر سنتز نتایج واکاوی‌های کیفی نقض آشکار مفروضات، الزامات و بایسته‌های واکاوی کیفی است. از این نظر، درست است که ترکیب پژوهش‌های کیفی

● سنتز واکاوی‌های کیفی یک اقدام یا عملی برای تجلی یا نمایش مجدد نمایش‌ها^{۳۱} است. یعنی، اقدامات ناظر بر سنتز نتایج پژوهش‌های کیفی خط یا مرز بین واقعیت و نمایش (تمثال) را مغشوش و آشفته ساخته است زیرا بازنگری (مرور) کیفی به تجارب زیسته و فهم مشارکت‌کنندگان در پژوهش کیفی صرفاً از طریق نمایش‌ها و یا روایت‌های پژوهشگران از آنها که معمولاً در آثار و گزارش‌های خود ارائه می‌کنند، دسترسی دارد. بنابراین، اقدامات و مساعی معطوف به سنتز پژوهش‌های کیفی همواره بحران یا دغدغه بالقوه‌ای را با خود حمل کرده است یا تقویت می‌کند که جی. کی. اسمیت به درستی آن را «بحران نمایش»^{۳۲} نامیده است (اسمیت، ۲۰۰۴). ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) درباره بحران نمایش معتقدند که وقتی که برای یک پژوهشگر سنتز نتایج پژوهش‌های کیفی هدف باشد، مسئله یا بحران نمایش در

ممکن است آن را در جریان اصلی پژوهش‌های علمی قرار دهد، در عین حال می‌تواند پایانی باشد بر ماهیت جذاب، خلاقانه، انعطاف‌پذیر، میان‌رشته‌ای، سیاسی، انتقادی و اخلاقی آن. این ماهیت و ویژگی‌ها قویاً با واکاوی‌ها و تأملات پست‌مدرن و بدعت‌گرایانه^{۲۵} پیوند خورده است و این ژانر از واکاوی‌ها و تأملات برای ناوبری پژوهش‌های کیفی و حفظ ماهیت جذاب آن دارای اهمیت اساسی هستند. از این نظر، واکاوی‌های کیفی متأثر از رویکردهای پست‌مدرن بر ناممکن بودن و حتی نابجا بودن تعمیم نتایج بر تفاوت‌ها و تغییرات و نمایش مناقشات و موارد ضد و نقیض در نتایج تصریح دارد (کلارک، ۲۰۰۵). طرفداران این موضع، بر این باورند که تأکید بر سنتز نتایج واکاوی‌های کیفی و تلاش برای نزدیک شدن به جریان غالب واکاوی‌های علم فناوریانه از این طریق نتیجه‌ای جز ناچیزانگاری، استهلاک و استحاله^{۲۶} پژوهش‌های کیفی و یک‌کاسه کردن و ذوب شدن (استانداردسازی) و هم‌نوا کردن نتایج آن با پژوهش‌های کمی و عینیت‌گرایانه (جریان مسلط) ندارد (اصل ناچیزانگاری و استحاله). کوتاه سخن این که از این رویکرد سنتز پژوهش‌های کیفی کاری عبث، محافظه‌کارانه و بیهوده است و ثمره‌ای ندارد جز حفظ هژمونی یا چیرگی جریان غالب و ریختن هیزم برای آتش فراگیر دشمن (دنزین، ۲۰۰۵؛ باروسو و همکاران، ۲۰۰۳؛ ساندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷).

بر اساس ملاحظات و محدودیت‌های فوق‌الذکر، می‌توان اذعان کرد که سنتز نتایج واکاوی‌های کیفی همچنان موضوعی

برای تضارب و تشتت آرای صاحب‌نظران، پژوهشگران و طرفداران این نوع واکاوی است و در این مناقشه و تشتت آرا دو نیرو یا رویکرد رقیب و به نوعی معاند بیش از سایر نیروها و مواضع سهمیم بوده‌اند: نسبی‌باوری پست‌مدرن^{۲۷} و رئالیسم اعمال مبتنی بر شواهد^{۲۸}. همان طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد، خود سنتز پژوهش‌های کیفی را می‌توان برابری یا محصول مناسبات دیالکتیکی یا در واقع طناب‌کشی دو نیروی رقیب اصلی تلقی کرد.

من‌حیث‌المجموع، علاقه پژوهشگران و فراترکیب‌گران به سنتز نتایج واکاوی‌های کیفی را می‌توان با بروز یک بحران روش‌شناختی که برخاسته از فزونی و گسترش روزافزون این نوع واکاوی‌ها، مناقشات مربوط به مفاهیم اعتبار و روایی در این نوع واکاوی‌ها (وایت‌مور و همکاران، ۲۰۰۱؛ دنزین، ۲۰۰۴) و همچنین پیچیدگی‌ها و تناقضات اجتناب‌ناپذیر در فعالیت‌های معنی‌بخشی و تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در آن مرتبط دانست. به علاوه، گسترش اعمال و سیاست‌های علم‌محور مبتنی بر شواهد در امور اجتماعی - فرهنگی و رفتاری به ویژه در جوامع توسعه‌یافته و متری به نحوی منطقی، اهمیت و ضرورت نوعی بازنگری سیستماتیک و اقدامات ناظر بر سنتز نتایج پژوهش‌های کیفی را پیش کشیده است. نهایتاً گسترش روش‌ها و استراتژی‌های مربوط به سنتز نتایج واکاوی‌های کیفی را می‌توان در امتداد تلاش‌های علاقه‌مندان، پژوهشگران و مروجان واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی نیل به خودآیینی (استقلال) حرفه‌ای و روش‌شناختی

روش‌شناختی ترکیبی به ما کمک می‌کند تا به پرسش‌های پژوهشی‌ای پاسخ دهیم که نمی‌توانیم با اتکای صرف بر یکی از روش‌های کمی یا کیفی به طرز شایسته‌ای از عهده آن برآیم. پارادایم سوم روش‌شناختی به لحاظ هستی‌شناختی به نحوی بر هر دو موضع رئالیسم و ایدئالیسم تأکید می‌کند و بر هر دو بعد عینی و ذهنی هستارها توجه دارد.

ترکیب نتایج پژوهش کمی)، تحلیل ثانویه داده‌ها، مطالعه سایر مطالعات (فرامطالعه^{۲۹}) متفاوت است، تفاوت‌هایی که بیش از هر چیزی خودشان را در طراحی و هدف‌بندی سنتز پژوهش‌های کیفی نشان می‌دهند.

برای نمونه، سنتز پژوهش‌های کیفی از سایر اشکال مطالعات کیفی از جمله فرامطالعه متمایز است یا از نگاهی زیر مجموعه آن است، برای این که سنتز پژوهش‌های کیفی عمدتاً بر سنتز نتایج واقعی پژوهش و کاربرد تجربی و تحلیلی نتایج متمرکز است. این در حالی است که اقدامات و روش‌های فرامطالعه‌ای عمدتاً بر تطبیق تفسیری نتایج مطالعات استوار است و نه تلفیق واقعی آنها. پترسون و همکارانش^{۳۰} (۲۰۰۱) معتقدند که فرامطالعه بیشتر به روش‌ها و کارهایی که در تاریخ روشنفکری، تاریخ و فلسفه علم، علم فناوری اطلاعات و سایر شاخه‌هایی که به نحوی بر تکامل و نقد اندیشه‌ها و تحول و نمایش

بیشتر در مواردی چون معیارهای اعتبارسنجی، روش‌های ترکیب و سنتز نتایج و موارد غیر از آنها قلمداد کرد.

طراحی مطالعات مربوط به سنتز واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی

به باور ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) سنتز در نتایج پژوهش‌های کیفی فرایند و یا جریان صورت‌بندی نوعی واکاوی علمی را نشان می‌دهد که هدفش بازنگری سیستماتیک و تلفیق نتایج واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی انجام یافته (به اتمام رسیده) است که در نهایت به کسب و صورت‌بندی دانشی رسمی‌تر از این نوع واکاوی‌ها منجر می‌شود. همچنین، لالا زیمر (۲۰۰۶) معتقد است که فراترکیب کیفی نه فقط منفک از واکاوی‌های کیفی نیست بلکه خود نوعی مطالعه کیفی است که داده یا ورودی آن از یافته‌ها و نتایج سایر مطالعات کیفی تشکیل شده است (زیمر، ۲۰۰۶). پروژه‌های مربوط به سنتز واکاوی‌های کیفی منظومه یا خانواده متنوعی از رویکردها، استراتژی‌ها و روش‌ها را در برمی‌گیرند. طراحی و کاربست این استراتژی‌ها و روش‌ها با هدف سنتز مطالعات کیفی مستلزم کسب شناخت درباره جایگاه سنتز پژوهش‌های کیفی در مقام مقایسه با سایر رویکردهای ترکیبی و مبتنی بر سنتز بازنگری در نتایج و پیشینه است. صرف‌نظر از همپوشانی و وجوه اشتراک سنتز پژوهش‌های کیفی و سایر روش‌های بازنگری و ترکیب، سنتز پژوهش‌های کیفی با سایر هستارها از جمله اشکال دیگر بررسی پیشینه، سنتزهای پژوهشی دیگر (برای مثال،

شش فرایند مجزا برای فرامطالعه را برمی‌شمارند که عبارت‌اند از:

۱. مهیا کردن و تمهید مقدمات و ضرورت‌های کار (از جمله تعیین و تثبیت تیم پژوهشی، تعیین هدف مطالعه، مشخص کردن سؤال پژوهشی و انتخاب چارچوب نظری).

۲. بازآفرینی و ارزیابی مطالعات و پژوهش‌های اولیه (از جمله تدوین معیارهایی برای وارد کردن یا نکردن مطالعات کیفی اولیه، ارزیابی کیفیت آنها و استراتژی‌های مدیریت داده).

۳. متا-دیتا-آنالیز^{۳۱} (شامل رویکردهای هرمنوتیکی و دیالکتیکی و برپایی سیستمی چندبعدی برای گروه‌بندی داده‌ها و انتخاب روش یا روش‌هایی برای آنالیز داده‌ها).

۴. فرا-روش: این مرحله نیازمند تطبیق طرح‌های پژوهشی از جمله مقایسه مفروضات زیربنایی روش‌شناختی‌های به کار رفته در مطالعات و ارزیابی موضوعات و الگوهای قابل استخراج از مطالعات است.

۵. فرا-نظریه: واری در مطالعات اولیه با هدف نیل به فهمی از سوگیری نظری آنها.

۶. فرا-ترکیب: فرایندی است پویا، انعطاف‌پذیر، شناور و از سرگیرانه اندیشیدن، تفسیرکردن، خلق، نظریه‌پردازی و بازاندیشی (پترسون و همکاران، ۲۰۰۱).

انواع مطالعات یا اقدامات فراترکیبی واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی

در یک برداشت کلی، مطالعات و تلاش‌های ناظر بر سنتز پژوهش‌های کیفی می‌توانند اهداف گوناگونی را دنبال کنند از جمله توسعه نظریه،

این مقاله چکیده تکاپویی است برای امکان‌سنجی مطالعات فراترکیبی یا متاستز در نتایج و یافته‌های واکاوی‌های کیفی و الزامات، بایسته‌ها، ویژگی‌ها و چالش‌های خاص آن در واکاوی‌های کیفی، جایی که یافته‌ها و نتایج به دست آمده بر شناخت و فهم ما از تجارب زیسته مختلف افراد استوار است.

(تجلی) دانش متمرکز هستند، نزدیک است. فرامطالعات می‌توانند برای اهداف گوناگونی از جمله مطالعه نتایج و یافته‌ها (تحلیل فراداده)، مطالعه روش‌ها (فراروش) و نظریه‌ها (فرانظریه) در یک بدنه طراحی شده پژوهشی به کار گرفته شوند، در حالی که آنها ضرورتاً در فعالیت‌های معطوف به ترکیب، همانندسازی، ادغام و یا تلفیق در یک رویه تجربی و واقعی درگیر نمی‌شوند. در عوض، فرامطالعه‌گران علاقه‌مندند مناسباتی عمدتاً انتقادی یا گفتمانی با موضوعات تحت بررسی خود را ترتیب دهند. بنابراین، فرامطالعه شکلی از سنتز پژوهش‌های کیفی نیست، بلکه روشی برای فروریختن و بازسازی شاکله‌های موجود از نتایج پژوهش‌های کیفی است. بنابراین، برای صاحب‌نظرانی مانند پترسون و همکاران (۲۰۰۱) درک اهمیت و جایگاه فراترکیب در مطالعات کیفی به فهم مناسب ما از فرایندهای خاص فرامطالعه بستگی دارد. آنها

مبتنی بر بازیافت‌پذیری (تکرار)، جایی که نتایج و یافته‌های پژوهش چارچوب دوباره‌ای به خود می‌گیرند و به شکل هنرمندانه‌ای در یک اثر هنری یا محصول غایی خود را نمایش می‌دهند. برخلاف دیدگاه ساندلوسکی و بروسو (۲۰۰۷) درباره فراتنوگرافی (متاتنوگرافی^{۳۴}) و تعریف آن به مثابه نوعی از فرامطالعه و اقدامی متمایز از مطالعات معطوف به سنتز پژوهش‌های کیفی، بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران کیفی بر سر این موضوع متفق‌القول هستند که متاتنوگرافی مهم‌ترین و متداول‌ترین روش‌شناسی برای سنتز نتایج پژوهش‌های کیفی و مطالعات موردی است. امروزه متاتنوگرافی برای موضوعات گسترده و مطالعات ناهمگون و نسبتاً زیادی به کار برده می‌شود (نابلت و هاره، ۱۹۸۸؛ دوایل، ۲۰۰۳؛ کمپل و همکاران، ۲۰۰۳). متاتنوگرافی روش‌شناسی‌ای است پویا، استقرایی، تفسیری و برخاسته از زندگی روزمره مردم که بسیاری از واکاوی‌های تأویل‌گرایانه و خلاق از جمله واکاوی‌های اتنوگرافیک، کنش متقابل نمادین، طبیعت‌گرایانه، کیفی، برساخت‌گرایانه، هرمنوتیکی و پدیدارشناختی را در برمی‌گیرد. از نظر جرج نابلت و دوایت هاره (۱۹۸۸) که اولین اثر جدی و منسجم را درباره متاتنوگرافی خلق کرده‌اند، متاتنوگرافی چیزی نیست جز تلاش برای آنالیز تطبیقی متنی (متن‌محور^{۳۵}) از مطالعات میدانی منتشر شده. طبق نظر این دو صاحب‌نظر پیش‌کسوت، متاتنوگرافی بر بساختن تفاسیر متمرکز است و نه تحلیل‌ها و هر گونه تلاش برای ترکیب پژوهش‌های کیفی نیز باید با لحاظ این واقعیت

نیل به سطح بالایی از انتزاع و کاربردی کردن و تعمیم دانش و نتایج واکاوی کیفی. از این نظر مقوله‌بندی و سنخ‌بندی مطالعات کیفی تا حد زیادی تابع اهدافی است که این مطالعات دنبال می‌کنند (زیمر، ۲۰۰۶). با وجود این، در مجموع می‌توان دو دسته یا گروه عمده برای سنتز (ترکیب) نتایج مطالعات فرهنگی و واکاوی‌های کیفی تعریف کرد:

فرا تلیخیص کیفی^{۳۶}: این نوع سنتز توده یا انبوهی کمیت‌محور از نتایج و یافته‌های به دست آمده از پژوهش کیفی است که بیشتر خودش را با فعالیت‌هایی نظیر خلاصه‌های موضوعی یا مضمونی از داده‌ها و پیمایشی در داده‌ها و شواهد کیفی نشان می‌دهد. فراتلیخیص‌ها فی‌الواقع تلفیق‌هایی هستند که مجموع یافته‌ها و شواهد را از خلال همه گزارش‌های مرتبط با یک حیطه پژوهشی گرد هم می‌آورند.

فرا ترکیب کیفی^{۳۷}: تلفیقی تفسیری از نتایج کیفی است که بیشتر بر سنتزهای تفسیری داده‌ها و شواهد مبتنی است. این نوع سنتز، همه فعالیت‌ها و واکاوی‌های تفسیری پدیدارشناسی‌ها، اتنوگرافی‌ها، نظریه‌های بنیانی (GT) و سایر توصیف‌ها و تبیین‌های منسجم از پدیده‌ها، وقایع و یا مواردی از یافته‌های بارز پژوهش‌های کیفی را پوشش می‌دهد. به جای ارائه نگاه یا برداشتی اجمالی از ویژگی‌های نجسب و نه چندان منسجمی از یک واقعه یا تجربه مد نظر (هدف‌گذاری شده)، فراترکیب توصیف یا تعریفی کاملاً تلفیقی از آن واقعه یا تجربه ارائه می‌دهد. اعتبار یک فراترکیب از منطقی تفسیری تبعیت می‌کند و نه یک منطق

متاتنوگرافی (meta-ethnography)	بازنگری در پیشینه (review of literature)	فراتحلیل (meta-analysis)	رویکرد روش شناختی ویژگی‌ها
مفهوم‌پردازی مجدد از مفاهیم با هدف ایفای نقش و سهم بیشتر در گفتمان‌های (discourse) انسانی	پیوندزنی تدریجی به شکلی از زنجیره‌ای از استدلال‌ها و برهان‌ها	انبوه‌سازی یافته‌های پژوهشی به منظور پیش‌بینی نتایج	هدف (purpose)
یافته‌ها و تفاسیر مربوط به مطالعات موردی موجود	نظریه‌ها و نتایج مرتبط در پیشینه موجود	نتایج مطالعات مربوط به سازه‌های پژوهشی همسان	منابع داده (data sources)
نمونه‌گیری غیراحتمالی و هدفمند برساخت تفاسیر، تصاویر و دعاوی	بازنگری دقیق و تمام عیار برقراری دقیق و تمام عیار	جمع‌آوری دقیق و مبتنی بر نمونه‌گیری احتمالی تصادفی از سرگیری، بازآفرینی و انبوه‌سازی داده‌های کمی	گردآوری داده (data collection) فرایند (process)
تفاسیر در میان مطالعات موردی	عقلانیت‌های منطقی	تعمیم‌ها	نتیجه (product)

جدول ۲: سه شکل واکاوی: مقایسه فراتحلیل، بازنگری در پیشینه و متاتنوگرافی
(دویل، ۲۰۰۳: ۳۲۴).

و در چارچوب آن تعریف شود.
به باور نابلت و هاره (۱۹۸۸)، یک
متاتونوگرافی باید در راستای نیل به اهداف زیر
طراحی و اجرا شود:

● بازنگری در پیشینه پژوهشی با قابلیت‌های
بیشتر در تفسیر.

● بازبینی انتقادی روایت‌ها و برداشت‌های
چندگانه از یک واقعه، تجربه، وضعیت و یا
موارد دیگر.

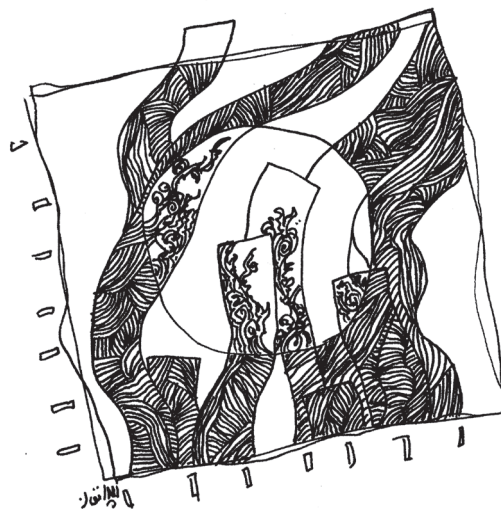
● تطبیق سیستماتیک مطالعات موردی برای
کسب نتیجه‌گیری‌های بین موردی.

● شیوه‌ای برای تفکر درباره آثار خودمان
و تطبیق آن با آثار دیگران (در واقع، نوعی
چندوجهی‌سازی یا ثلثیت^{۳۶}).

● ترکیب مطالعات اتنوگرافیک (نابلت و هاره،
۱۹۸۸).

همچنین، لین دوپل (۲۰۰۳) در تلاش برای
معرفی ماهیت متاتونوگرافی و تقویت قابلیت‌ها و
رفع محدودیت‌ها و کاستی‌های آن، دو پارادوکس
(مغایرت) خیلی مهم را در سنتز مطالعات کیفی
خاطر نشان کرده است. به باور او، توجه به این
پارادوکس‌ها برای فهم ماهیت متاتونوگرافی
و وجوه تمایز آن با روش‌شناسی‌های مشابه
ضروری است.

پارادوکس ترکیب^{۳۷}: پارادوکس‌های مربوط
به ترکیب در پژوهش‌های کیفی در دو محور
اساسی قابل طبقه‌بندی است: نخست) معنی سنتز
و دوم) استراتژی‌های مناسب برای بیان و تحقق
آن معانی. در باب معنی سنتز شایان ذکر است
که کاربردهای واژه سنتز به شکل چشمگیری
گوناگون است. برای مثال، فرهنگ *دانشگاهی*



ویستر سه تعریف از واژه سنتز ارائه کرده است: سنتز به معنی ترکیب یا ادغام بخش‌های مختلف برای پیکربندی یک کل (سنتز به معنی فرایندی افزایشی یا انباشته و مبتنی بر انبوه‌سازی)؛ سنتز به معنی ترکیب دیالکتیکی یا مناسبات کش و قوسی بین تز و آنتی‌تز (نوعی استدلال مبتنی بر ابطال یا برهان خلف^{۳۸})؛ و سنتز به معنی ترکیب مفاهیم گوناگون یک کل منسجم (سنتز به مثابه نوعی مفهوم‌پردازی مجدد). خط بحث و استدلال مشابهی در آرای صاحب‌نظران این حوزه نیز مشاهده می‌شود. شماری از صاحب‌نظران مانند وارد و رید^{۳۹} (۱۹۸۳) و کراتوال^{۴۰} (۱۹۹۳) سنتز را به مثابه نوعی انبوه‌سازی تفسیر کرده‌اند. در این برداشت، سنتز فرایندی است برای انباشتگی دانش یا معرفت مربوط به یک موضوع، سؤال یا مسئله مفروض و برای نمایش روابط متقابل میان انواع معارف، سؤالات و یا مسائل. در مقابل، شماری دیگر از صاحب‌نظران از جمله نابلت و هاره^{۴۱} (۱۹۸۸)، آیزنهارت^{۴۲} (۱۹۹۸) مؤلفه یا بعد تفسیری مفهوم سنتز را با تصریح بیشتری تبیین کرده‌اند (سنتز تفسیری). از این نظر، هر مرحله از فرایند تفسیری مستلزم افزایش در یکپارچگی و تمامیت مواد یا مصالح استفاده شده و تا اندازه‌ای نوآوری مفهومی یا بدعت در کاربرد مفاهیم به مثابه ابزاری برای خلق هستارهای کلی است. سنتز تفسیری زمانی جامه عمل به خود می‌پوشد که تفاسیر بتوانند پیوندهای روشنی بین تجارب منحصر به فرد و سپری شده (زیسته) کنشگران برقرار کنند و بالتبع به عامل مشترکی برای تفسیر گروهی کنشگران بدل شود. دویل (۲۰۰۳) در تلاش برای چیرگی بر تشتت آرای

فوق در خصوص مفهوم سنتز معتقد است که سنتز در یک متاتنوگرافی چیزی نیست جز از سرگیری مفهوم‌پردازی‌ها (مفهوم‌پردازی‌های مجدد) در میان مطالعات اولیه.

پارادوکس روش‌شناسی‌ها^{۴۳}: در حالی که اکثر افراد متاتنوگرافی را مترادف با دو رویکرد رویه روش‌شناسی شناخته‌شده‌تر و جافتاده‌تر یعنی «بازنگری (مرور) در پیشینه» و «فراتحلیل» در نظر می‌گیرند، دویل معتقد است این سه رویکرد و رویه روش‌شناسی را نباید یکی تلقی کرد. از نظر دویل، به رغم تشابهاتی که در عنوان و ظاهر این روش‌شناسی‌ها به چشم می‌خورد، این سه رویکرد از حیث اهداف، منابع داده، گردآوری داده، فرایند و نتیجه دارای وجوه تمایز مشخصی هستند که مهم‌ترین آنها در جدول ۲ آمده است. در حالی که فراتحلیل مثل متاتنوگرافی برای اهداف ترکیبی (سنتز) استفاده می‌شود، نمی‌توان «بازنگری سنتی در پیشینه» را نوعی سنتز در نظر گرفت. بازنگری در پیشینه در واقع نوعی رویکرد جافتاده و شناخته‌شده برای واکاوی است که از کلکسیوننی از مطالعات برای تکوین زنجیره‌ای از پژوهش‌ها بهره می‌برد. هم متاتنوگرافی و هم فراتحلیل از چندین مطالعه تجربی یا میدانی استفاده می‌کنند، با این تفاوت که برخلاف فراتحلیل در متاتنوگرافی نمونه منتخب از مطالعات قبلی از نوع هدفمند است (نمونه‌گیری هدفمند یا غیراحتمالی) به جای آن که دقیق و تمام‌عیار باشد. به زعم لین دویل، این ویژگی متاتنوگرافی به ماهیت تفسیری این رویکرد روش‌شناختی برمی‌گردد، برای این که هدف آن ارائه تبیینی تفسیری است و نه پیش‌بینی

کسب‌شده در یک حیطه پژوهشی یا موضوع هدف‌گذاری شده.

۴. چگونگی هدف‌گذاری سنتز پژوهش‌های کیفی و این که پژوهشگر باید چه هدفی را در سنتز دنبال کند (اهدافی مانند بازنگری موضوعی، انبوه‌سازی یا توده‌ای‌کردن، تلفیق، تطبیق تفسیری، نقد و مواردی جز آنها).

۵. چگونگی انجام سنتز در واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی.

۶. چگونگی بسط و توسعه یک یا چندین تفسیر متفاوت از مطالعات تحت بازنگری (ساندلوسکی و باروسو، ۷-۸؛ ۲۰۰۷؛ باروسو و همکاران، ۲۰۰۳).

نتیجه‌گیری

صرف نظر از این که ما در حوزه مطالعات فرهنگی و سایر حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی - فرهنگی فراترکیب را توهم تلقی کنیم یا واقعیت، امکان‌پذیر ببینیم یا ناممکن، جدی بگیریم یا شوخی، امروزه تلاش‌ها و تکاپوهای زیادی برای توسعه و کاربست رویکردها و روش‌های متاسنتز در نتایج واکاوی‌های کیفی صورت گرفته است که مهم‌ترین این تلاش‌ها در این مقاله معرفی و بحث شد. این مقاله ضمن بازنگری در ماهیت و ویژگی‌های واکاوی‌های کیفی و معرفی تلاش‌های صورت گرفته برای سنتز نتایج این نوع مطالعات از جمله مفاهیم و روش‌های فرامطالعه و متاتنوگرافی، توجه ما را به این نکته اساسی جلب کرد که زمان مناسب برای اهمیت‌بخشی و انجام مطالعات فراترکیبی یا متاسنتز در نتایج و یافته‌های واکاوی‌های کیفی

به مفهوم کلاسیک در دنیای علم‌فناوری.

دویل (۲۰۰۳) در نهایت ضمن اشاره به پارادوکس‌های مفهومی و روش‌شناختی فوق‌الذکر، از نوعی متاتنوگرافی صحبت کرده است که خودش آن را «متاتنوگرافی تقویت‌شده»^۴ نامیده است. از نظر او، متاتنوگرافی تقویت‌شده نه فقط پژوهشگران را قادر می‌سازد که به نحو احسن نتایج واکاوی‌ها و پژوهش‌های خود را تحلیل و تفسیر کنند، بلکه حتی در خصوص خود فرایند واکاوی نیز تأمل بیشتری کنند (دویل، ۲۰۰۳).

تنگناها و چالش‌های سنتز در واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی

به رغم تلاش‌های صورت گرفته برای مدیریت مسائل و چالش‌های مربوط به سنتز در پژوهش‌های کیفی، صاحب‌نظران و طرفداران سنتز در نتایج پژوهش‌های کیفی همچنان توانسته‌اند تکلیف خود را با چند موضوع یا چالش مشخص و موضع شفاف‌تر و متفق‌القول‌تری در برابر آنها اتخاذ کنند. این موضوعات یا به تعبیری چالش‌ها عبارت‌اند از:

۱. تشتت ترمینولوژیک: وجود اصطلاحات متعددی مانند فراتحلیل کیفی (فراتحلیل)، فراترکیب، فرا نظریه و تحلیل فراداده در این حوزه مطالعاتی.

۲. چگونگی سرهم‌بندی یا جفت‌وجورسازی روش‌های تلفیق با روش‌هایی که پژوهشگران کیفی در مطالعات اولیه خود گزارش کرده‌اند (برای مثال، روش‌شناسی نظریه‌بنیانی یا برخاسته از داده‌ها^۵).

۳. چگونگی گردآوری، غربال و بازآفرینی

شکل‌گیری و توسعه خود واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی سهم عمده‌ای داشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

* استادیار گروه مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران vadad@ut.ac.ir

1. R. P. Gephart.
2. claim-making activities.
3. meta-evaluation.
4. general schema.
5. numerical.
6. replication.
7. external validity.
8. de-contextualization process.
9. positivist and neo-positivist.
10. metric.
11. Anselm Strauss & Juliet Corbin.
12. Norman K. Denzin & Yvonna S. Lincoln.
13. M. Q. Patton.
14. Empathic Neutrality.
15. با توجه به ماهیت تعاملی و فرایندمحور پژوهش‌های کیفی، لین ریچاردز (Lyn Richards) پیشنهاد می‌کند که در این پژوهش‌ها بهتر است به جای گردآوری داده‌ها (data gathering) از ساخت/خلق داده‌ها (data making) استفاده شود (ریچاردز، ۲۰۰۵).
16. non-numerical (narrative).
17. coexistence.
18. compatibility.
19. possibility/feasibility.
20. methodological proficiencies.
21. an act of re-presenting representations.
22. crisis of representation.
23. evidence-based practice.
24. appreciation & legitimation.
25. queer and post-modernist reflections.
26. depreciation & co-optation.
27. postmodern relativism.
28. evidence-based practice realism.
29. meta-study.
30. Paterson, B. L. et al. (2001).
31. meta-data-analysis.
32. qualitative meta-summaries.
33. qualitative meta-synthesis.
34. meta-ethnography.
35. comparative textual analysis.
36. triangulation.
37. the paradox of synthesis.

و مطالعات فرهنگی فرا رسیده است، برای این که امروزه بدنه دانش و پیشینه پژوهشی قابل توجه و حجیمی از واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی در سطوح مختلف (محلی، ملی و جهانی) و در حوزه‌های مطالعاتی گوناگون (از پرستاری و مامایی تا انسان‌شناسی) شکل گرفته است (توده‌ای شدن واکاوی‌های کیفی^{۴۶}). در این شرایط و در حالی که واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی به انباشتگی ضعیف، ناهمگونی و شبه‌علمی بودن و حتی غیرعلمی بودن متهم می‌شود (عمدتاً از جانب کمی‌گرایان بنیادگرا یا ناب‌اندیش)، مطالعات فراترکیبی می‌تواند راه‌حل مناسبی برای مدیریت این شرایط مزمن یا شبه‌بحران باشد. از این نظر، متاستز یا فراترکیب نتایج، داده‌ها و شواهد واکاوی‌های کیفی که عمدتاً به شکل روایت و یا متن هستند، نه فقط ممکن است، بلکه حتی برای رسمیت‌بخشی، عقلانی‌سازی و مشروعیت بخشی دانش برآمده از واکاوی‌های کیفی ضروری است. این نوع مطالعات فراترکیبی در واقع نیروها، واسطه‌ها یا فعالیت‌هایی هستند برای خلق کیفی واقعیت‌های اجتماعی-فرهنگی، بازی‌های مسائل اجتماعی^{۴۷}، فعالیت‌های اقامه دعوی و مفهوم‌پردازی‌های دوباره مفاهیم، مشارکت و سهم‌شدن در نوابری گفتمان‌های انسانی و برگردان و تفهیم مناسب‌تر دانش کیفی به همه گروه‌های ذی‌نفع به ویژه خط‌مشی‌گذاران و تصمیم‌گیران در داخل و خارج از آکادمیا. به نظر می‌رسد انجام این رسالت بیش از همه بر عهده علاقه‌مندان و کاوشگران کیفی، طرفداران مطالعات فرهنگی و آنتروپولوژیست‌هاست، نیروهایی که در

Research, or Moving toward a Systematic Review of Qualitative Studies, Moving back to a more Systematic Narrative Review”, in: *The Qualitative Report*, 9(1): 95-112.

- Krauss, S. E., (2005), “Research Paradigms and Meaning Making: A Primer, in: *The Qualitative Report*, 10(4/December Issue): 758-770.

- Littell, G. H., J. Corcoran & V. Pillai, (2008), *Systematic Reviews & Meta-Analysis*, Oxford: Oxford University Press.

- Neuman, W. L., (2000), *Social Research Methods: Qualitative and Qualitative Approaches*, Boston: Allyn and Bacon.

- Noblit, G. W. & R. D. Hare, (1988), *Meta-ethnography: Synthesizing Quantitative Studies*, Newbury Park, CA: Sage.

- Mason, J., (2002), *Qualitative Researching*, 2nd edition, London: Sage.

- B. L. Paterson, S. E. Thorne, C. Canam, & C. Jillings, (2001), *Meta-study of Qualitative Health Research: A Practical Guide of Meta-analysis and Meta-synthesis*, Thousand Oaks, CA: Sage.

- Richards, L., (2005), *Handling Qualitative Data: A Practical Guide*, London: Sage Publications.

- Rosenthal, R. & R. L. Rosnow, (1991), *Essentials of Behavioral Research: Methods and Data Analysis*, New York: McGraw-Hill.

- Rosenthal, Robert & M. R., Dimatteo, (2001), "Meta-Analysis: Recent Developments in Quantitative Methods for Literature Reviews", in: *Annual Review of Psychology*, 52: 59-82.

- Sandelowski, M. & J. Barroso, (2003), “Creating Meta-summaries of Qualitative Findings”, in *Nursing Research*, 52: 226-233.

- Sandelowski, M. & J. Barroso, (2007), *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*, New York: Springer.

- Sandelowski, M. et al., (1997), “Qualitative Meta-synthesis: Issues and Techniques”, in: *Research in Nursing & Health*, 20: 365-371.

- Smith, J. K., (2004), Crisis of Representation, in: M. S. Lewis-Beck, A. Bryman, T. F. Liao (eds.), *The Sage Encyclopedia of Social Science Research Methods*, vol. 3, Thousands Oaks.

- Strauss, A. & J. Corbin, (1998), *Basics of Qualitative Research*, 2nd Edition, Newbury Park, California: Sage Publications.

- Tashakkori, A. & C. Tedlie, (1998), *Mixed Methodology: Combining Qualitative & Quantitative Approaches*, Thousand Oaks, Ca: Sage.

38. refutation.

39. S. Ward. & L. Reed.

40. D. R. Krathwohl.

41. G. W. Noblit. & R. D. Hare.

42. M. Eisenhart.

43. the paradox of methodologies.

44. the enhanced meta-ethnography.

45. grounded theory.

46. massification of qualitative inquiries.

47. social problems games.

منابع

- بلیکی، نورمن، (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

- فلیک، اووه، (۱۳۸۶)، *روش تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- Barroso, J., C. J. Gollop et al., (2003), "The Challenges of Searching for and Retrieving Qualitative Studies", in: *Western Journal of Nursing Research*, 25(2): 153-178.

- Blaiki, N., (2007), *Approaches to Social Inquiry*, Cmbridge: Polity Press.

- Creswell, J. W., (2009), *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*, Thousands Oaks, CA: Sage.

- Campbell, R., P. Pound, C. Pope, N. Britten, R. Pill, M. Morgan et al., (2003) “Evaluating Meta-ethnography: A Synthesis of Qualitative Research On Lay Experiences of Diabetes and Diabetes Care”, in: *Social Science & Medicine*, 56: 671-684.

- Clarke, A. E., (2005), *Situational Analysis: Grounded Theory after the Postmodern Turn*, Tousand Oaks, CA: Sage.

- Denzin, Norman K., (2005), The First International Congress of Qualitative Inquiry, *Qualitative Social Work*, 4(1), 105-111.

- Denzin, N. K. & Y. S. Lincoln (eds.), (2004), *Handbook of Qualitative Research*, 2nd Edition, Thousand Oaks, CA: Sage.

- Doyle, I. H., (2003), “Synthesis through Meta-ethnography: Paradoxes, Enhancements, and Possibilities”, in: *Qualitative Research*, 3: 321-345.

- Finfgeld-Connett, D., (2010), “Generalizability and Transferability of Meta-synthesis Research Findings”, in: *Journal of Advanced Nursing*, 66(2): 246-254.

- Hunter, J. E. & F. L. Schmidt, (2004), *Methods of Meta-Analysis*, Thousand Oaks, CA: Sage.

- Jones, K., (2004), “Mission Drift in Qualitative

- Tedlie, C., & A. Tashakkori, (2006), "A General Typology of Research Designs Featuring Mixed Methods Research", in: *Research in the Schols*, vol. 13, no.1, pp. 12-28.
- Tedlie C. & A. Tashakkori, (2009), *Foundatoin of Mixed Methods Research: Integrating Qualitative & Quantitative Approaches in the Social and Behavioral Sciences*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Whittemore, R., S. K., Chase, and C. L. Mandle., (2001), Validity in Qualitative Research, in: *Qualitative Health Research*, 11: 522-540.
- Zimmer, L., (2006), *Qualitative meta-analysis: A Question of Dialoguing with Texts*, London: The Blackwell Publishing.

